

افغانا در هند (۲)

بقلم میر حسین شاه

جغرافیہ نویسان افغانستان و هند

در بحث گذشته معلوماتی را که از راه جغرافیہ نویسان مسلمان بدسترس مردمان افغانستان، در قرون وسطی، هنگام ورود ایشان به هند، بود دیدیم. اکنون معلومات جغرافیہ نویسان خود این مملکت را مورد مطالعه قرار میدہیم. بین جغرافیہ نویسان افغانستان تنها دو نفر را می شناسیم که راجع به هند معلومات مفید و دقیق دارند و با احتمال نزدیک به یقین معلومات آنها مورد استفادہ مردم و پادشاهان افغانستان قرون وسطی هنگام ورود و حمله ایشان به هند بوده. این دو نفر همچنانکہ در بحث قبل بان اشاره کردیم، مولف دانشمند اما مجهول حدود العالم و علامہ ابوریحان البیرونی است.

نبا بدفرا موش کرد کہ افغانستان، قبل و بعد ازین در نفر دانشمند، جغرافیہ نویسان دیگری ہم داشته کہ از آنجمله می توان ابو زید بلخی، ابن بلخی مولف فارسنامه و ابا رفیع الدین احمد بن عبدالصبور بن خواجہ محمد بلخی المتخلص بغافل و سلطان محمد بن درویش محمد المفتی البلخی را ذکر کرد. اما احمد بن سهل معروف بہ ابو زید بلخی در قریہ شمشتیان از نواحی بلخ بدنیآ آمده و مدتی ہم در زاد گاهش مشغول تعلیم بودہ (۱) و بعد نزد فیلسوف معروف بہ الکندی رفته و زمانی ہم نزد او تعلم کردہ. و بعد بہ مملکت خود باز گشته و بخدمت علی جیہانی وزیر سامانی ہاشامل شدہ است (۲) ابن ندیم با و کتب زیادی را نسبت میدہد (۳) کہ یکی ہم بہا نرسیدہ. صاحب کشف الظنون نیز کتبی را با و نسبت میدہد کہ

(1) Ce Huart : Islamic Encyclopaedia Vol.I

(۲) جرجس زید ان آداب اللغة العربیة ج مصر ج ۲

(۳) ۱۴۳ نثر ابن الندیم، الفہرست چاپ مصر ص ۱۶۸ کشف الظنون ج معارف ترکیبہ ص ۱۰۸۴

عبارت است از (۱) کتاب البدء والتاریخ د ر تاریخ ملل قدیم و خلفاتنا ایام خود ش
قصص انبیاء و بعضی از مطالب دیگر نیز در آن جمع شده. هوارت در دائرة المعارف
اسلام میگوید این کتاب را قدهما به اشتباه به ابوزید بلخی نسبت داده اند، نویسنده
اصلی آن مظهر بن طاهر مقدسی است.

(۲) کتاب دیگری که کشف الظنون از ابوزید بلخی نقل میکند صور الاقالیم
است. صور الاقالیم بیشتر به موضوع ما مربوط میباشد؛ مقدسی و حمدالله مستوفی
از آن استفاده کرده اند (۱) ابوزید بلخی در ۹ ذی الحجه سال ۳۲۲ هجری در گذشت (۲)
ابوزید بلخی همچنانکه دیدیم قسمت های آخر زندگی اش را در وطن خود ش
گذرانده و نزدیک بهانی وزیر سامانی ها بوده و ممکن است کتاب صور الاقالیم را نیز
در همین جا نوشته باشد و ازین جهت بدون شبهه معلومات و آثار او مورد استفاده
هموطنانش بوده اما متأسفانه از این دانشمند اثری نمانده است و کتاب صور الاقالیم
او نیز در دسترس مانیست تا آنکه دوخته های علمی اش را رهنمای معلومات هموطنانش
راجع به هند قرار دهیم (۳)

۱ هوارت: دائرة المعارف اسلام، مجلد اول

۲ برای معلومات بیشتری در شرح حال و آثار او رجوع کنید به یاقوت الرومی معجم الادب

و طبقات ادب چاپیدش مرگولیت ص ۴۱ (۱۵۲-۱۵۳)

۳ صور الاقالیم از کتب بسیار مفید جغرافیه است و آن اقدام کتب جغرافیای عربی

است که با نقشه نشان داده شده است مولف در این کتاب تصویر اقالیم را اراده داشته و از

همین جهت نام آن را صور الاقالیم الاسلامیه گذاشته زمین و اشکال آن را با ممالک اسلام تا حدیکه هم

جغرافیه نویسان آنوقت میکشیده رنگه نشان داده نسخه خطی کامل این کتاب با نقشه های رنگه

در کتابخانه برلین موجود بوده صور العالم با اقالیم مقدسی شباهت کامل دارد بطوریکه

ممکن است اقالیم از آن نقل شده باشد جز اینکه معلومات آن بیشتر شرح است

اینجا باید متذکر شد که ابو عبدالله احمد بن محمد جیهانی آنکه ابوزید بلخی نزد او بوده وزیر

ابوصالح منصور بن نوح سامانی ۳۵۰-۳۶۶ خود جغرافیه نویسنده است دانشمند و کتاب ممالک

وممالک از آثار مفید و معروف او است امامت سفا نه باید گفت که این کتاب در دسترس مانیست

و نمیتوانیم از معلومات او راجع به هند استفاده کنیم.

سه جغرافیه نویس دیگر: ابن البلخی، ابار فیع الدین و سلطان محمد که اسامی ایشان را قبلاً ذکر کردیم در دوره های متاخر زندگی میگردند و معلومات آنوار در بحث ما هیچ مورد ندارد (۱)

پس تنها جغرافیه نویسی که می توانیم معلومات او را ملاک معلومات مردم افغانستان راجع به هند بدانیم همان مولف حدود العالم و علامه ابوریحان البیرونی است نگارش حدود العالم به سال ۳۷۲ هـ بنام الحارث محمد بن احمد یکی از مرای محلی گوزگانان (جوزجانان) آغاز شد (۲) و این همان وقتی است که سبکتگین اساس امپراطوری غزنه را گذاشته است.

حدود العالم کتابی است در جغرافیه که میرزا ابوالفضل گلپایگانی در ۱۸۹۲ م در بخارا کشف کرد و در ۱۸۹۳ به تومانسکی هنگامی که موخر الذکر سفری به بخارا نمود اهدا کرد (۳).

در حدود العالم حدود جغرافیائی هند پیش از تقسیم در دو قسمت آمده:

(۱) سند (۲) هند: مکران را جزو هند شمرده.

در بحث سند اول شهرهای سند خاص را که عبارت از منصوره، منجابری سندوسان، بیرون (یوزوز) و دیبل باشد ذکر می کنند منجابری به قول اصطخری (۴)

«ابن البلخی مولف فارسیست که با سلطان محمد سلجوقی معاصر است. ابار فیع الدین مولف نوادر الاخبار از نویسندگان معاصران کبیر بود و تاریخ کشور را از قدیمترین روزها تا فتح آن پادشاه نوشته است کتاب مشتمل است بر خلقت کشمیر، تاریخ اچاهای قدیم و پادشاهان مسلمانان، فتح کبیر، زبانی های کشمیر، سلطان محمد مولف مجمع الغرایب معاصر بایبیر محمدخان از بک است مولف وقت زیاده خود را در مطالعه و مذاکره کتب تاریخ و عجایب خلقت گذرانده، و عادت داشته است که بزرگان را از نتایج مطالعات خود بهره برساند و چون بایبیر محمدخان در همین اوان توانسته بود بر بلخ استیلا یابد، باین نوع معلومات بسیار علاقه داشت بنابراین سلطان محمد مجمع الغرایب را با او تقدیم کرد کتاب مشتمل است بر شرح اجرام سماوی، حوالی بیستمی و خلفا ممالک و شهرها به ترتیب الف با، حیوانات و نباتات، کوهها و چشمه ها، بیان ها و کلیساها، عمق بعضی از بچرها و رودها، قیافه، زلزله، تاریخ و توابع مهم

۲» حدود العالم، چاپ و ترجمه میبور، ص ۴۹

(۳) تفصیل کشف، چاپ و نشر این کتاب را در حدود العالم با حاشیه و تعلیقات میبورسکی

چاپ لوزان بخواهید.

(۴) ممالک و ممالک ص ۱۷۵.

مقابل منصوره جانب راست رود سند واقع بوده و سدوسان بطرف غرب منجابری
بین سپیان و سهون حالیه ورود سند .

پس از ذکر شهر های خاص حدود العالم شهر های مکران فنیسکی ، ارمایل
تزر، راسک ، مشکی ، پنجپور، بهلیره را ذکر می نماید . لسترنج میگوید: در خصوص
شهر های دیگر مکران جز تزو پنجپور جغرافیه نویسان دیگر اسلام فقط بد ذکر
نام آنها اکتفا کرده اند (۱) متأسفانه تمام آثار جغرافیه نویسان عرب قبل از
حدود العالم بدسترس مانیت تا راجع بآن قضاوت نکنیم باستناد گفته لسترنج
می توانیم بگوئیم که مؤلف حدود العالم معلومات بیشتری راجع به شهر های
مذکور داشته . مثلاً راجع به فنیسکی و ارمایل می نویسد: از حدود مکران دو شهر
اند با خواسته بسیار و بدریا نزدیک و بر کران بیابان نهاده (۲) . راجع به راسک
میگوید: قصبه ناحیت جروج است جای آبادان و بسیار مردم و بازرگانان بسیار
(۳) بعد از شهر های مکران حدود العالم شهر های ناحیت طوران معالی (۴) ، قسدار
(به املائی قسدان) ، کیجکانان ، شوره ، را ذکر می نماید و راجع بآن می نویسد:
«... و جای بانعت و چارپای بسیار و اندروی مسلمانانند و کبرگان و مستقر پادشاه طوران
به کیجکانان است» قسدار ، خزدار حالیه است که بفاصله ۸۵ میل بجنوب کلات
واقع شده و ارتفاع آن ۴۰۵۰ فوت است . کیجکانان (فیقان بلاذری ، فتوح البلدان
۴۳۲) که امرای محلی در آنجا سکونت داشتند می تواند با قلات تطبیق شود .
شور رود نام مجری سفلی رود قلات است . پس از آن ایل می آید که بقول
حدود العالم : شهر یست از ناحیت بده آبادان و بانعت سخت بسیار و اندروی
مسلمانانند . ایل (یا اتل و امثال آن) ناحیه ای بوده بین کبزرکانان (کیجکانان)
و قنداییل و بنام فاتح خود یاد می شده . آخرین شهر سند که در حدود العالم ذکر
شده قنداییل است ، که راجع بآن اینطور می خوانیم : «شهری بزرگ است آبادان
و بانعت و اندر میان بیابان نهاده و از وی خرما بسیار خیزد ، پایتخت این علاقه که
به مردمانی موسوم به بده تعلق داشته قنداییل است ، که آنرا امروز گنداوه

(۱) جغرافیای خلافت شرقیه چاپ تهران ص ۳۵۳ .

(۲) حدود العالم چاپ سید جلال الدین ص ۷۴ .

(۳) ایشا حدود العالم ص ۷۴ .

میگویند و به فاصله ۷۵ میل (۱۲۰ کیلومتر) به شمال غرب قسدار (شمال رود سند) واقع شده ارتفاع آن ۳۱۴ فوت (۱۰۲ متر) است. (۱)

در حدود العالم اراضی طرف شرق سواحل سماترا، انام در هند شامل است ترتیب بیان این شهرها باین شرح است: (۱) اراضی که بطرف شرق خلیج بنگال واقع شده (۲) سواحل شرقی هند (۳) اراضی که در مجاورت سرحد چین واقع است (۴) اراضی که بجنوب رود سند آغاز و به قنوج در کرانه های گنگا ختم می شود (۵) اراضی ساحل چپ سند و پنجاب (که از شمال سند آغاز میگردد)، (۶) ریاست نشین های همالیه (۷) شمالی ترین مناطق که از جنوب افغانستان تا کشمیر ادامه میابد. در قسمت مناطق نزدیک به ساحل بحر حدود العالم از این خرداز به و این رسته پیروی کرده اما معلومات او در موضوع هند مرکزی بسیار تازه است که بعد از حدود العالم تنها می توانیم در آثار البیرونی این شرح و تفسیر را بیابیم. این شهرها عبارت است از قاهل، قندهار، هسینا کهره، بچونه، کنسر، نونون، بکسان همانان، بلهاری، رنبد. راجع به قندهار می نویسد: «شهری عظیم است و اندراو بتان زرین و سیمین است بسیار و جای زاهدانست و برهما نانند و شهری بانعمت است و او را ناحیتی است خاصه. نظیر این قول را نظامی در اقبال نامه یاخرد نامه اسکندری نیز دارد:

در آمد بآن شهر مینو سر شست
 که تر کانش خوانند گنگ بهشت
 بهاری در او دید چون نو بهار
 پرستش گهی نام او قندهار
 عروسان بت روی دروی بسی
 پرستنده بت شده هر کسی

میدانیم که این شهر مربوط به قندهار افغانستان نیست و بین کبھی و برویج در خلیج امود جنوب غرب برودا، ساحل غربی هند واقع شده. و راجع به همانان این عبارت را می بینیم: «جای زاهدان هند است و برهما نند و گویند که ما از قوم ابراهیم پیغمبریم صلوات الله علیه». و راجع به بلهاری می نویسد که: «شهریست بزرگ و آبادان و جای بازرگانان هند و خراسان و عمان است. معلوم نیست بلهاری با بلهرا که پایتخت او مافکر = مانیه که پشته بوده و ۳۵۰ میل بجنوب نریدا وقوع داشته ربط دارد یا نه؟»

شهر های دیگری که راجع به آن در حدود العالم معلومات تازه میابیم عبارت است از: هتیا، طیشال، بتیال، طانی، سلوقیین. هتیا را حدود العالم میگوید: ناحیتیست به نزدیکی قنوج میان شان کوهی است عظیم و ناحیتی خرد است ولکن مردمان جنگی و مبارز و پادشاه او از ملوک اطراف است. هتیا، طیشال، بتیال در مناطق فرعی همالیا واقع بود از این شهر نزدیکترین شهر به قنوج، هتیا است هتیا را کوه بزرگی از قنوج جدا می سازد. از هتیا، (هتیا) سلسله کوهی که از غرب به شرق هند امتداد یافته بدو شعبه منشعب می شود. طیشال مملکت کوهستانی است که هتیا را از بتیال (نیپال) جدا می سازد راجع به بتیال حدود العالم میگوید جای بازرگانان همه جهان است و از آنجا مشک بسیار خیزد. ظاهراً مشک را باینجا از تبت می آوردند. این بود اجمال مطالبی که در حدود العالم راجع به هند می بینیم. برویم حالا به البیرونی و کتاب الهند.

ابو ریحان محمد بن احمد از علمای بزرگ عصر خود ش میباشد. این شخص قبل از آنکه به غزنی بیاید در دربار خوارزم زندگی می کرد (۱) در غزنی به سلطان محمود پیوست، در سفر های هند با او همراه بود، در هند سانسکریت را یاد گرفت و به مطالعه علوم هندی مشغول شد. نتیجه مطالعات او کتاب الهند است.

تا دوره البیرونی معلومات مردم افغانستان راجع به هند بیشتر و منظم تر شده بود. نمونه کامل آن همین کتاب الهند است. البیرونی قبل از آنکه به هند بیاید آثاری را چون برهمه سید هانته یا سندهند وار کنسو پنچتنره را از نظر دندرانده بود. و به ترجمه عربی کر نه سره Karnasara نظر داشت.

در تعریف هند البیرونی اول علت بوجود آمدن میدانهای هند را شرح می کند بنظر او این میدان ها قعر دریا بوده و بعد با گل ولای رود خانه ها پر شده و بعد از آن سیستم کوه های ایشیا و اروپا را شرح می کند. (۲)

(۱) بیبقی داستان سقوط خوارزم و آمدن بیرونی را به غزنی به تفصیل گفته است

خوانندگان محترم ما می توانند به تاریخ بیبقی چاپ دکتر فیاض ص ۶۶۵ رجوع کنند.

(۲) برای تفصیل بیشتری در علت بوجود آمدن میدانهای هند فارابین ما می توانند:

به SACHAU در Alberuni, S India رجوع کنند.

الییرونی مرکز هند را کنوج (قنوج) و اراضی مربوط آن میدانند. هندی ها این جا را به قول بیرونی مدیه دیشه یعنی اقلیم وسط میگویند. این جا از این لحاظ وسط است که از نقطه نظر جغرافیه بین بحر و کوهها، بین ولایات گرم و سرد و بین حدود شرق و غرب هند واقع شده.

سند بطرف غرب کنوج واقع شده. الیرونی میگوید چون از مملکت خود بخوایم به سند برویم از نیمروز (سجستان، سیستان) حرکت می کنیم و چون بخوایم بهند برویم باید از کابل حرکت کنیم. با وجود این، این راه تنها راه هندیست از هراهی، بنظر بیرونی، می توان بهند رفت، بشرط آنکه موانع از میان برداشته شود. در کوهانی که سرحد هند را بطرف غرب تشکیل می کند، قبایل هندو مسکن

دارند. این ها مردمان جنگجو و وحشی میباشند.

کنوج بطرف غرب رود گنگ افتاده، شهری بوده بزرگ اما امروز (عصر بیرونی) از آبادانی آن چیزی نمانده و ویران شده و این از آن جهت است که پایتخت را به بری مشرق گنگ انتقال داده اند. بین این دو شهر چار روز راه فاصله است. شهر مهم دیگر هند عبارت است از مهورا (مانورا) که مرکز واسودیوا است. فاصله بین مهورا و کنوج هشتاد فرسخ می باشد.

بزرگترین رود هند رود گنگ است که از کوهی بر میخزد. این سلسله کوه از چین، تبت، کشور ترک ها، کابل، بدخشان، تخارستان، بامیان، غور، خراسان میدیا، آذربایجان، ارمنیا امپراطوری روم میگذرد.

سرحد غربی هند را بحر تشکیل میدهد. این جبال بیرونی سند و هندو منکران را یکی دانسته و میگوید: سواحل هند با بندر تر آغاز میگردد و آن بندر منکران است. از آنجا اگر بطرف جنوب برویم پس از طی چهل فرسخ به منطقه الدیل میرسیم (الدیل راهمچنانکه قبل از این دیدیم حدود العالم از شهرهای سند نوشته) الیرونی از وضع بنادر و وجود دزدان بحری در آن جاها مطلع بوده وضع بنادر را با تعیین فواصل آن ذکر میکند. (۱)

راجع به کشمیر الیرونی می نویسد: کشمیر در سطح مرتفعی که بواسطه کوهها محاط گردیده افتاده است. در کشمیر وسایل نقلیه حیوانی موجود نیست اشراف آن روی تختی سوار می شوند که آنرا کته میگویند و آنرا روی دوش میبرند امرای کشمیر از وضع مملکت و قدرت نظامی خویش بیمناک میباشند و از همین جهت بر معابر

(۱) برای معلومات بیشتر به ص ۲۰۸ Alberuni, India ترجمه بخاور جوع کنید.

نظارت دار ندو بنا بر آن تجارت با آنها آسان نیست. قبل از این بعضی از تجار مخصوصاً یهودی را میگذاشتند اما این وقتها (عصر بیرونی) هیچ هندو را اجازه نمیدهند تا چه رسد به مردم دیگر. چیزی که در جغرافیای بیرونی راجع به هند مهم است تمین فواصل و راههای آن مملکت میباشد، مادر این جاتنهاراه غزنی و کنوج را ذکر می کنیم: چون از کنوج بجانب غرب حرکت کنیم پس از طی ده فرسخ به دبه مو (۱) میرسیم و پس از آن به کوتی (۲)، انار (۳)، میرت (۴) پانی پت میآید. بین دو جای اخیر الذکر رود جون (۵) (یمننا) میگردد و بعد از آن به کویتال (۶) و سنام (۷) وارد می شویم بین این جاها هر یکی ده فرسخ فاصله است. ازین جا جاده بطرف شمال غرب منحرف می شود و مسافر بهادی ته هور (۸) وارد میگردد. از سنام تا ادیته هور ۹ فرسخ است و از آن جاتا ججنیر (۹) شش فرسخ و از آنجا تا مندهو کر (۱۰) پایتخت ریاست لوهور (۱۱) بطرف مشرق رود ایرادو (۱۲) ۸ فرسخ و از آنجا تا رود کنده راه (۱۳) ۱۲ فرسخ از آنجا تا جیلیم (۱۴) ۸ فرسخ از آنجا تا ویهند پایتخت قندهار بطرف غرب رود سند ۲۰ فرسخ از آنجا تا پور شاور ۱۴ فرسخ از آنجا تا دپنور ۱۵ فرسخ و از آنجا تا کابل دوازده فرسخ و از آنجا تا غزنی ۱۷ فرسخ.

در قسمت بارانهای موسمی هند کتاب الهند اینطور می نویسد: هند در تابستان بارانهای موسمی دارد که آنرا ورشه که له (۱۵) میگویند مردم ملتان به من (بیرونی) میگفتند که آنها ورشه که له ندارند اما در ایالات شمالی نزدیک کوهها بارانهای موسمی میبارد در بهاتل و اندراویدی [اندراویدی را باید به انترویدی تبدیل کنیم و آن نام قدیمی دو آب سفلی است که از انیاوه تاله آباد امتداد یافته] چار ماه باران میبارد. ریزش قطرات آن بسیار شدید است بطرف شمال در حوالی کوههای کشمیر بین دنیو و پرشاور باران ممتراست و تا دو ماه ادامه دارد. با نظر این قله اصلاً باران نیست زیرا ابر بطرف شمال بسیار سنگین است و از سطح زمین بالا نمیرود چون به کوه میرسد با آن مقابل میگردد و ابر مانند زیتون یا انگور فشرده می شود. بالنتیجه باران فرو میریزد و ابر هیچگاهی از کوهانمیگذرد پس کشمیر بارانهای تابستانی ندارد اما تا دو ماه برف در آنجا میبارد.

(۱) Diyamau (۲) Kuti (۳) Anar (۴) Mirat (۵) Jaun (۶) Kawital

(۷) Sannam (۸) Adittabaur (۹) Jajyanir (۱۰) Mandhukar

(۱۱) Lauhawur (۱۲) Irawa (۱۳) Kandaha (۱۴) Jailam (۱۵) Varshakala